مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۹)

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۹)

## فاروق ایزدی‌نیا

**لوح رام و شُرب خمر**

می‌دانیم که در کتاب مستطاب اقدس حرمت شرب خمر بالصّراحه نازل نشده و صرفاً به این عبارت اکتفا شده است که، "لیس للعاقِل أن یَشرَبَ ما یَذهَبُ بِهِ العقلُ و لَهُ أن یَعمَلَ ما ینبغی للإنسان لا ما یرتکبُهُ کُلُّ غافلٍ مریب." (مضمون عاقل نباید چیزی را بنوشد که عقل را زائل می‌کند و بر او است که آنچه را که شایستۀ انسان است عمل کند نه آنچه را که هر غافل شکّاکی مرتکب می‌شود.) حضرت عبدالبهاء در تبیین همین فقره می‌فرمایند، "امّا شراب به نصّ کتاب اقدس شربش ممنوع." (گنجینه حدود و احکام، ص429)

با آن که کلام مبارک مبیبن آیات فصل‌الخطاب است، امّا حرمت آن مدّتها رعایت نمی‌شد. جناب دکتر حبیب مؤیّد مرقوم داشته‌اند، "دو مطلب بسیار مهمّ اجتماعی که هر دو در دیانت بهائی حرام و صریحاًممنوع گشته ولی بهائیان در سرتاسر ایران از آن اطّلاع صحیحی نداشتند و کم و بیش استعمال می‌شد و چندان در انظار قُبحش نمایان نبود. فقط خواصّ و مطّلعین به اسرار و رموز امر می‌دانستند، ولی کافّۀ احبّاء به طور وضوح و صریح نمی‌دانستند. یکی موضوع استعمال مشروبات الکلی بود دیگر در بسیاری از نقاط ایران بهائیان دارای دو زن بودند و نظر به عُرف سنّت سابق خود اهمّیت به زیان اجتماعی آن نمی‌دادند." (خاطرات حبیب، ج2، طبع 129 بدیع، ص389)

ایشان در ادامه مرقوم داشته‌اند، "من به چشم خود می‌دیدم احبّاء بدون ملاحظه در مهمانی‌ها صرف مشروبات الکلی می‌کردند و اهمّیتی نمی‌دادند و بنده می‌خواستم یک وقت مناسبی پیدا شود و به ساحت اقدس معروض دارم. ولی حضرت ولی امرالله خودشان قبل از این که بنده عرض کنم مطلب را به میان گذاردند... در خصوص استعمال مسکرات فرمودند، «لوح رام را ببرید و در ایران منتشر سازید تا احبّاء از حرمت آن واقف شوند. احبّای آمریکا که یک عمر عادت داشتند ترک کرده‌اند. احبّای شرق چگونه استعمال می‌کنند." (همان، ص393)

جالب است که جناب فروتن نیز مرقوم داشته‌اند، "روز نهم تشرّف ما يوم دوشنبه پنجم اسفند ماه ١٣١٩ بود... با حالتی بسيار جدّی فرمودند شرب مسکرات در امر بهائی حرام است و حرمت قطعی دارد نفوسي که ميّال به شرب مسکراتند تاٌويل نکنند؛ تفسير نکنند؛ نگويند که در کتاب اقدس حرمتش مذکور نيست. من لوحي را به جناب سمندری دادم که به طهران ببرند و محفل ملّی منتشر کنند که در آن بالصّراحه مي‌فرمايند «لانّهاحُرّمت علي کلِّ موٌمنٍ و موٌمنةٍ». رو به بنده فرمودند به ‌شما هم لوح رام را مي‌دهم با خود به ايران ببريد و محفل منتشر کند تا احّبا به حرمت مسکرات بيش از پيش پی ببرند. ملاحظه کنيد با آن که غربيان مسکرات را مثل آب می‌آشامند، به محض آن که نامه من به آنان رسيد و دانستند که در امر بهائی حرام است، ديگر لب نيالودند. در ايران که بايد منع مسکرات آسان‌تر باشد؛ زيرا اسلام هم حرام کرده است.»" (حکایت دل، ص9-168)

به نظر می‌رسد لوح مبارک حضرت بهاءالله خطاب به یکی از اماءالرّحمن، که توسّط جناب سمندری به احبّای ایران عنایت فرموده‌اند، همان باشد که به ضمیمۀ توقیعی به تاریخ 16 آپریل 1936 به محفل روحانی ملّی ایران ابلاغ شده و در منتخبات توقیعات مبارکه، طبع 105 بدیع، ص463 درج شده است. بخشی از آن در همین مقاله درج خواهد شد. در توقیع مبارک چنین مذکور، "فرمودند بنویس سواد لوح مبارک جمال قدم، که اصل آن در ارض اقدس نزد این عبد محفوظ است، ارسالِ طهران می‌گردد. بین عموم یاران در آن سامان انتشار دهند تا کلّ بر تکالیف وجدانیه و اوامر و مناهی الهیّه مطّلع گردند و متذکّر شوند و از صراط واضح مستقیم الهی منحرف نگردند و نصوص قاطعه را تفسیر و تأویل ننمایند." (منتخبات توقیعات مبارکه، ص462)

علاوه بر دو مورد پیام شفاهی فوق، توقیعی نیز خطاب به محفل روحانی بغداد از حضرت ولی امرالله در دست است که همین نکته در آن تصریح شده است:

بغداد محفل مقدّس روحانی مرکزی عراق شيّد اللّه ارکانه

حسب الامر اقدس مبارک حضرت وليّ امراللّه ارواحنا لعناياته الفداء اين نامه از قِبَلِ حضرتشان مرقوم و ابلاع مي‌گردد. تأکيد فرمودند که البتّه البتّه احتراز از شرب خمر لازم و واجب. ياران را متذکر دارند و لوح رام را بين ياران انتشار دهند. حسب الامر مبارک مرقوم گرديد. نورالدّين زين / ١١ شهر الجلال ٩٩؛ ١٩ آپريل ١٩٤٢/ به خط مبارک: ملاحظه گرديد. بندهٴ آستانش شوقی (توقيعات مُبٰاركه (ج3)، ١٩٢٢ - ١٩٤٨، ص٢٣٧)

سرچشمه قضیۀ "رام" از لوح مبارکی از جمال مبارک است که آغاز آن "از باغ الهی با سدرۀ ناری آن تازه غلام آمد" است که در یکی از ابیات آن می‌فرمایند، "... با اصبع لاهوتی، با انمل یاقوتی با بطری رام آمد..." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 19، ص39) احبّاء را گمان چنان که مقصود از "رام" همان نوشابۀ الکلی یا خمر عنصری است.

بدین لحاظ لوح مبارکی از قلم اعلی نازل شد که توضیح دادند که مقصود از "رام" مزبور چیست. متن کامل لوح مبارک در اخبار امری شماره 9، سال 44 (آذر 1344) درج شده است. عین این لوح مبارک در جلد سوم محاضرات، ص276 و محاضرات، جلد دوم، ص1045 به طبع رسیده است. امّا، متنی که در گنجینه حدود و احکام، ص29-428، درج شده با لوح دیگری در هم آمیخته است. متن این لوح، که خطاب به اماءالرّحمن است، در جلد سوم امر و خلق، صفحات 41-43 به طور کامل درج گردیده است.

آنچه که به اسم لوح رام شهرت یافته، تلو لوح دیگری نیز انتشار یافته که در مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 19، ص48-51 طبع شده است. از آن جهت اظهار می‌شود که این دو باید جداگانه عزّ نزول یافته باشد که یکی با عبارت "بسم الله البهیّ الأبهی" شروع می‌شود، امّا مطلع آنچه که در مجموعه شماره 19 آمده "بسمی النّاطق الحکیم" است.

باری، متن لوح مبارک معروف به "رام" چنین است:

بسم اللّهِ البهيِّ الابهي

اِتقو اللّه يا ملاٌ الارضِ و لا تظنّوُا فيما ذکرناه فی الّلوح باسم الرّام رام الذی يَشرِبونَ منهُ النّاسُ و يذهبُ عقوُلهُم و يغيّرُ فطرتُهُم و يبدّلُ نورهُم و يُکدّرُ صفائُهُم بل نريُد مِن هذا الرّامِ رامِ الّذی يزداد به حبُّ اللّهِ و حبُّ اَصفيائِهِ و حبُّ اوليائه و يحدثُ فی الصّدورِ نارُ اللّهِ و حبّهُ ثمّ عزّهُ و کبريائُه فانّه مِن رامِ الّذی لَو يشرِبُ احدٌ قطرةً منهُ لَيجذبُه الی ساحةِ القدسِ و القربِ و يبلغهُ الی لقاء اللّه الملک العزيز الجميل و انّه لرام الّذی به يُمحوُ عَن صدور العاشقين اشاراتِ التحديد و يثبتُ آياتِ التوحيدِ و التجريدِ و يُدخِلُهم فی سُرادقِ المعشوق بين يدی اللّهِ المُهيمنِ الغفور الکريمِ و انّا اردنا مِن هذا الرامِ کوثَر اللّهِ و فيضَه و سلسبيلَ اللهِ و تسنيمه و خمر اللّهِ و عنايته کما نزل فی الفرقانِ انْ انتُم مِن العارفين قال و قوله الحقُ «خمرٌ لذةً للشّاربين» و ما ارادَ مِن هذا الخمرِ الّا ما ذکَرناه لکُم يا ملا الموقنين ايّاکُم ان تُبّدِلُوا خمرَ اللّهِ بخمر انفسِکُم لِاَنّها يُخامِرُ العقلِ و يقلّبُ الوجهَ عَنْ وجهِ اللّهِ العزيز البديعِ المنيعِ و انتُم لا تتقرّبوُا بها لانّها حُرَّمتُ عليکُمُ مِن لدَی اللّهِ العليَّ العظيم.

[مضمون بیان مبارک به فارسی: ای مردمان روی زمین، تقوای الهی پیشه کنید و گمان مبرید آنچه که در لوحی به اسم رام ذکر کردیم، آن رام است که مردمان از آن نوشند و عقل‌هایشان زائل گردد و فطرتشان دیگرگون شود و نورشان تبدیل گردد و صفای آنها تیره و تار گردد. بلکه مقصود ما از رام مزبور، رامی است که به واسطۀ آن حبّ الهی و حب برگزیدگانش و حبّ دوستانش ازدیاد یابد و در سینه‌ها آتشی افروزد و محبّتش بیافریند و عزّت و کبریائی‌اش به وجود آورد. زیرا عبارت از رامی است که اگر نفسی قطره‌ای از آن بنوشد او را به ساحت قدس و قرب جذب کند و به لقای خداوند برساند. آن عبارت از رامی است که اشارات محدود را از سینۀ عاشقان بزداید و نشانه‌های یگانه‌پرستی و پیراستگی را تثبیت کند و آنها را در سراپردۀ معشوق در حضور خداوند بخشندۀ کریم وارد سازد. مقصود ما از این رام آب حیات الهی و فیض او چشمۀ خداوند و نهر بهشتی او و خمر الهی و عنایت او است که در قرآن عزّ نزول یافته است. فرموده، خمری است که به نوشندگانش لذّت بخشد. مقصود خداوند از این خمر جز آنچه که ذکر کردیم نیست. مبادا خمر الهی را به خمر نفس خویش تبدیل کنید که این عقل بزداید و نگاه از تجلّی خداوند برگیرد و به جای دیگر متوجّه سازد و شما مبادا به آن نزدیک شوید زیرا از سوی خداوند حرام شده است.)

این خمر که در قرآن کریم عزّ نزول یافته، بنا به تبیین حضرت بهاءالله، عبارت از محبّت جمال مبارک است، بقوله تعالی: "قل تالله أنَّ الخمر الّتی نُزِّلَت فی الفرقان هِیَ حبّی و الکوثر هو ذکری و اللّبن ما سُتِر فی کلماتی والعسل بیانی الأحلی العزیز المنیع. بگو ای اهل هوی آن خمر بر غفلت بیفزاید، این خمر حیات باقیه عنایت فرماید." (محاضرات، ج3، ص277)

در لوح دیگر، که بخشی از آن در گنجینه حدود و احکام با لوح رام به صورت واحد درج شده، و خطاب به اماءالرّحمن است، چنین مذکور: "أنِ ٱشرَبنَ، یا إماءَالله، خمرَ المعانی مِن کؤوس الکلمات ثُمّ اترُکنَ ما یکرهُهُ العقول لأنّها حُرّمَت علیکنّ فی الألواح و الزّبرات. ایّاکنّ أن تُبَدلَنَّ کوثرَ الحَیَوان بما تکرههُ انفس الزّاکیات. أنِ اسکُرنَ بخمرِ محبّة الله لا بما یُخامِرُ بِهِ عقولُکُنّ یا ایّتها القانتات. إنّها حُرِّمَت علی کلّ مؤمنٍ و مؤمنةٍ. کذلک أشرقَ شمسُ الحکم مِن افق البیان تستضیءٌ بها إماء المؤمنات..." (امر و خلق، ج3، ص43 / مضمون: ای کنیزان خداوند، خمر معانی را از جام کلمات بنوشید و سپس آنچه را که عقول از آن اکراه دارد ترک کنید زیرا در الواح بر شما حرام شده است. مبادا آب حیات را به آنچه که نفس پاک از آن اکراه دارد تبدیل کنید. از خمر محبّت الهی مست شوید نه به آنچه که عقل‌هایتان خمار شود. زیرا آن خمر به همه زنان و مردان مؤمن حرام شده است. اینچنین شمس حکم از افق بیان اشراق کرد تا کنیزان مؤمن از آن نور بگیرند.)

**دو نفری که بر سردر ورودی عکّا جالس بودند**

حضرت بهاءالله در لوحی به دو نفر که بر سردر ورودی عکّا جالس بودند و جاسوسی می‌کردند و ورود احبّاء برای تشرّف به حضور مبارک را به حکومت اطّلاع می‌دادند اشاره دارند بقوله تعالی، "إنّا نکونُ جالساً فی السّجن و قعدا المرصدَین اللّذان بهما منعت السّحاب و سعّرت النّیران و اذا دخل احدٌ بابَ المدینة مقبلاً الی الله اخبرا رئیسها لذا مُنِعَتِ الأحباب عن شطر ربّهم العزیز الوهّاب." (آثار قلم اعلی، ج1، خطّ جناب زین‌المقرّبین، ص239 / مضمون: ما در سجن نشسته‌ایم و دو نفر در کمینگاه نشسته‌اند که توسّط آنها سحاب از بارش ممنوع و آتش فتنه افروخته می‌شود و موقعی که کسی به دروازه شهر می‌رسد که به حضور پروردگار برسد به رئیس شهر خبر می‌دهند و بدین علّت احبّاء از تشرّف به حضور مولایشان محروم و ممنوع می‌شوند.)

همانطور که می‌دانیم، موقعی که جمال مبارک به عکّا و یحیی ازل به قبرس تبعید شدند، چهار تن از اصحاب، جناب مشکین قلم، جناب عبدالغفّار، جناب سیّاح، و جناب آقا محمّدباقر قهوه‌چی از ملازمت جمال قدم محروم و ملزم به عزیمت به قبرس شدند. چهار نفر از پیروان ازل، یعنی سیّد محمّد اصفهانی، آقاجان بیک کج‌کلاه، میرزا رضاقلی تفرشی و برادرش میرزا نصرالله تفرشی به عکّا فرستاده شدند. (حضرت بهاءالله، تألیف محمّدعلی فیضی، ص195)

از این چهار تن دو نفر را در اتاقی بالای محبس که روبروی دروازه شهر بود اسکان دادند که مراقب رفت و آمد بهائیان باشند. طبق نوشته جناب محمّدعلی فیضی این دو تن سیّد محمّد اصفهانی و آقاجان بیک کج‌کلاه بودند.

حضرت بهاءالله در لوحی دربارۀ این عمل سید محمّد اصفهانی سخن به میان آورده او را شیطان لقب دادند، بقوله تعالی: "کم من عباد ارادوا و طُرِدوا لدی الباب بما اوحی الشّيطان فی صدور الّذين يحکمون فی المدينة و بذلک بکت عين عليّ ثمّ عيون المخلصين ما ورد علينا و اهل البهآء من ضرّ الّا بما اکتسبت ايدی اهل البيان و ربّک يشهد بذلک انّه لهو العليم الخبير انّ الشّيطان قعد علی المرصد اذا دخل احد قاصدا مقرّ المقصود يخبر باب الحکومة فاسئل اللّه بان يبعث من يکفی شرّه انّه علی کلّ شئ قدير (آثار قلم اعلی، ج١، ص٢٦٠ / مضمون: چه بسیار بندگانی که قصد حضور نمودند و در اثر القاء شیطان در سینۀ حاکمان مدینه از دم در طرد شدند و به این علّت چشم حضرت اعلی و دیدۀ مخلصان گریست. بر ما و اهل بهاء هیچ لطمه‌ای وارد نشد مگر به علّت آنچه که اهل بیان مرتکب شدند. و پروردگارت بر این گواه است. شیطان در کمینگاه نشسته و هنگامی که کسی به قصد تشرّف به حضور داخل می‌شود به حکومت خبر می‌دهد. پس از خداوند بخواه تا کسی را مبعوث کند که شرّ او را بکند. خداوند بر هر کاری توانا است.)

**علمی که خوف را زائل نماید (ابن ذئب، ص25)**

حضرت بهاءالله در لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی می‌فرمایند،"در خزائن علم الهی علمی موجود که عمل به آن خوف را زائل می‌نماید، ولکن علی قَدَرٍ مقدور و آن ترتیبی است که باید از ایّام طفولیت به آن عمل شود، بسیار فرق می‌نماید و آنچه از آن بکاهد بر جرأة می‌افزاید. اگر ارادۀ الهی مدد فرماید شرح مبسوطی در آنچه ذکر شد از قلم بیان جاری می‌گردد." (لوح شیخ، ص25)

"راجع به علم " مذکور در بيان فوق از حضرت وليّ امراللّه سئوال گشته؛ منشی مبارک پاسخ ذيل را از طرف هيکل اطهر مرقوم داشته است: «متأسفانه به نظر مي‌رسد علمی که مي‌تواند خوف را به ميزان زياد زائل نمايد از جانب حضرت بهاءالله مکشوف نشده و معّرفی نگرديده است. بنابراين ما از کيفيّت آن بی‌اطّلاعيم.» (ترجمه) از توقيع موّرخ پنجم جنيوری/ ١٩٤٨ که از طرف حضرت ولی امرالله به چارلز س کروگ مرقوم و در اخبار امری شماره 210 مورّخ آگوست 1948، ص3، درج گردیده است." (مجموعه آثار مبارکه دربارۀ تربیت بهائی، ص14)

امّا، در آثار مبارکه می‌توان مطالبی یافت که ترس را به شهامت تبدیل نماید. مثلاً حضرت بهاءالله راجع به اکسیر می‌فرمایند، "اگرچه تبدیل آن صعب و مشکل به نظر می‌آید، ولکن تبدیل قوّۀ ناسوتی به قوّۀ ملکوتی ممکن. نزد این مظلوم آنچه این قوّه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است. این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمةالله. اوست جوهری که خوف را به اطمینان و ضعف را به قوّت و ذلّت را به عزّت تبدیل فرماید. یک قطره از بحر حکمت الهی بر بدیع زد، به مثابۀ کرۀ نار قصد فدا نمود؛ رطوبتش به حرارت و ضعفش به اقتدار و بُطئش به سرعت تبدیل شد." (لئالی‌الحکمة، ج3، ص377)

دربارۀ حبّ الهی نیز مفهوم مشابهی در آثار مبارکه وجود دارد. برای مثال، حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "تاللّه لو يقوم احد فی تلک الايّام علی حبّی و يجادله کلّ من علی الارض ليغلبه اللّه عليهم لانّ روح القدرة قد هبّت عن شطر الاقتدار علی الموحّدين." (آثار قلم اعلی، ج4، طبع 133 بدیع، ص166 / مضمون: سوگند به خدا اگر در این ایّام کسی برای حبّ من قیام کند و تمام اهل ارض با او مقابله و مجادله نمایند، خداوند او را بر آنها چیره گرداند. زیرا روح قدرت از شطر اقتدار بر یکتاپرستان وزیده است.)

همین مضمون را در لوح دیگری نیز بیان کرده آن را به انقطاع صِرف مشروط می‌فرمایند: "فو اللّه الّذی لا اله الّا هو لو يقوم واحدٌ منکم علی نصرة امرنا لَيغلبه اللّه علي مأة الف و لو ازداد فی حبّه ليغلبه اللّه علی من فی السّموات و الارض. کذلک نفخنا حينئذٍ روح القدرة فی کلّ الاشطار ليستقدرنّ به سکّان الفردوس فی ايّ شطر کان و ينصرنّ اللّه بارئهم فی کلّ ليالی و انهار ثمّ اعلموا بانّ الّذين کانت قلوبهم متعلّقة بشيء عمّا فی السّموات و الارض لن يقدرنّ ان يدخلنّ ملکوتی لانّ اللّه قدّس هذا المقام عن دونه و جعله موطن الابرار (آثار قلم اعلی، ج4، ص46 / مضمون: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست اگر یکی از شما بر نصرت امر ما قیام کند خداوند او را بر صد هزار نفر غالب می‌کند و اگر حبّ او فزونی یابد هرآینه بر کلّ اهل آسمان‌ها و زمین‌ها چیره فرماید. اینچنین روح قدرت را در جمیع اطراف دمیدیم تا ساکنان فردوس در هر جایی که باشند کسب قدرت نمایند و خداوند را که پروردگارشان است در جمیع شبها و روزها یاری کنند. پس بدانید کسانی که در قلوبشان وابستگی به شیئی از آنچه در آسمانها و زمین است وجود داشته باشد، قادر به ورود در ملکوت من نخواهند بود زیرا خداوند این مقام را از غیر خود مقدّس ساخته و آن را محلّ توطّن ابرار قرار داده است.)

جمال قدم در لوح نصیر می‌فرمایند خداوند نفوس را مانند عالم خلق کرده ولی بعضی مثبت هستند و بعضی منفی. مؤمنین را مثلاً سماء علم است و منکرین را سماء اعراض (صفحات 182 و 184). به بیان مبارک، "مؤمنین هم دو قسم مشاهده می‌شوند. از بعضی این عنایت الهیّه مستور چه که خود را به حجبات نالایقه از مشاهدۀ این رحمت منبسطه محروم داشته‌اند و بعضی به عنایت رحمن بصرشان مفتوح شده و به لحظات‌الله در آنچه در انفس ایشان ودیعه گذاشته شده تفرّس می‌نمایند." (مجموعه الواح طبع مصر، ص182)

گروه دوم همان کسانی هستند که قدرت غلبه بر اهل ارض را دارند. جمال قدم گواهی می‌دهند، "... اگر نفسی از اين نفوس به ثبوت راسخ متين در امر اللّه قيام نمايد هر آينه غلبه مي‌نمايد بر کلّ اهل اين عالم \* و يشهد بذلک ما حرّک عليه لسان اللّه بسلطان القوّة و القدرة و الغلبة بان تاللّه الحقّ لو يقوم احدٌ علی حبّ البهاء فی أرض الانشاء و يحارب معه کلّ من فی الأرض و السّماء ليغلبه اللّهُ عليهم اظهاراً لقدرته و ابرازاً لسلطنته و کذلک کانت قدرة ربّک محيطاً علی العالمين." (مجموعه الواح طبع مصر، ص183)

**آیا بیان عقاید و برداشت‌ها آزاد است؟**

هر از گاهی مشاهده می‌شود که گروهی افکار و برداشت‌های دیگران را زیر سؤال می‌برند و فقط تفکّر و استنباط خود را برتر می‌دانند و عجیب آن که در پایان پیام خود اصرار دارند که دیگران هم به گروه آنها ملحق شوند. اینان به بعضی از آثار یا پیام‌ها متشبّث می‌شوند و از بقیه صرف نظر می‌کنند و گمان می‌برند که "ضرس قاطع" همین است و جز این نیست و اگر کسی تفکّری دیگر داشته باشد ره به خطا رفته است. در واقع مشمول آیۀ قرآن (بقره، 85) می‌شوند که، "أ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ". این گروه مختارند نظر خود را بدهند و هیچ اعتراضی به آن نیست، ولی نه آن که تصریح بفرمایند که دیگری چنین و چنان گفته و اشتباه گفته است.

اگر قرار است به بیان "استنباط و استخراج علما را حکمی نه" (حضرت عبدالبهاء، امر و خلق، ج4، ص300 ) متوسّل شویم، کسی نباید استنباط نماید. اگر قرار است به بیان حضرت بهاءالله متمسّک باشیم که "تأویل نکنید و از ظاهر بیان محجوب نمایند" (امر و خلق، ج3، ص453)، کسی نباید نظر خود را بدهد که مقصود از این بیان چیست.

حضرت ولی امرالله صریحاً می‌فرمایند، "خداوند به انسان قوّۀ عاقله عطا فرموده که از آن استفاده شود نه آن که عاطل و باطل ماند ... انکار مرجعیت آیات مُنزله کفری است صریح و جلوگیری کامل از اظهار عقیدۀ شخصی دربارۀ آیات مبارکه امری است قبیح." (نظامات بهائی، ص32)

موضوع دخول افواج مقبلین از دیرباز مطرح بوده و آنچه که رخ می‌دهد مقدّمه‌ای بر وصول به آن نقطه است. حضرت ولی امرالله بالصّراحه می‌فرمایند، "شور و آشوب اخیر اولوالطّغیان در اقلیم ایران بنفسه مقدّمۀ حدوث ولوله‌ای اعظم و انقلابی اشدّ و هیجانی اکبر در اقالیم سائرۀ جهان است. زیرا می‌فرماید، «کلّ به جمیع قُویٰ به مقاومت برخیزند» و این انقلاب اعظم مقدّمۀ اعلان امرالله در تمام کرۀ ارض و غلبۀ جُندُالله و انهزام و انقراض اعداءالله و تنبّه عمومی اهل عالم و اقبال دُوَل و امم و تحقّق بشارت «یدخلون فی دین‌الله افواجا» خواهد بود." (توقیعات مبارکه خطاب به احبّای شرق، ص620)

بنابراین، آنچه که در این سوی و آن سوی جهان رخ می‌دهد تحقّق آن وعدۀ الهی نیست، بلکه همه مقدّمه است و بس؛ در حدّ اعلی عبارت از وسائل و اسباب حصول آن است. دربارۀ آن واقعۀ عظیم حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

"اين تقويت به‌علاوه از فرا ‌رسيدن روزی خبر می‌دهد و حلول روزی را تسريع می‌کند که چنان که حضرت عبدالبهاء پيش‌بينی فرموده‌‌‌اند فوج فوج نفوسی از ملل و اجناس مختلفه وارد امر مبارک گردند، روزی که اگر خوب ملاحظه شود مقدّمه زمانی است که مدّتها انتظار آن مي‌رفته و اقبال دسته جمعی نفوسی از همين ملل و اجناس در نتيجه مستقيم يک سلسله وقايع عظيمه و محتملاً حوادث مصيبت‌بار که حال به زحمت می‌توان آن را تشخيص داد نا گهان مقدّرات امر را ديگرگون کرده نظم عالم را مضطرب ساخته و بنيه عددی و قدرت مادّی و روحانی امر حضرت بهآءالله را هزار برابر خواهد کرد." (حصن حصین شریعت‌الله، ص154)

بنابراین، اگرچه تعیین سال معیّنی برای تحقّق آن رویداد نمی‌تواند مقرون به صحّت باشد، امّا اعلام این که این جریان شروع شده و به مرور زمان رخ خواهد داد نیز قرین صحّت نیست. چه که از بدایت ظهور حضرت اعلی این اقبال وجود داشته و به مرور زمان ازدیاد یافته است. در تاریخ می‌خوانیم که وقتی جناب وحید از یزد به صوب نیریز حرکت کردند در بوانات فارس "بیشتر مردم آن حدود از پیروان جناب وحید بودند و به امر مبارک مؤمن شدند." پس این فوج اقبال را هم باید به حساب آوریم. در حالی که به عنوان رویدادی در تاریخ ذکر شده و بعد هم به فراموشی سپرده شده است. از این قبیل موارد در جای جای تاریخ توان یافت.

بیت‌العدل اعظم در پیام نوروز 1979 تصریح دارند که، "امر تبلیغ، اعم از آن که توسّط تشکیلات امریه سازمان یافته یا ثمرۀ ابتکارات فردی باشد، باید به طور جدّی و فعّال استمرار یابد تا تعداد مؤمنین ازدیاد یابد و ممالک بیشتری را به سوی مرحلۀ دخول افواج مقبلین و مآلاً به اقبال دسته جمعی سوق دهد." (ترجمه)

به وضوح آن را "مرحله" می‌نامند. لهذا، عنایتاً اجازه بفرمایید هر نفسی استنباط خود را داشته باشد. چه که حضرت ولی امرالله تأکید دارند، "مادامی که شخص صریحاً بگوید که آنچه اظهار می‌دارد نظریات خصوصی اوست نباید آزادی او را در اظهار عقیدۀ شخصی محدود نمود. در حقیقت این قبیل توضیحات اغلب مفید واقع می‌شود و بدان وسیله بهتر می‌توان به تعالیم الهی پی برد." (نظامات بهائی، ص31-32)

**الحلّ و الحرم**

جمال قدم در لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی (ص13) به شعری از ابن فارض استناد می‌فرمایند. ابتدا به شیخ می‌فرمایند شنیده‌ایم که آن جناب از ما روی برگردانده‌ای و بر ما اعتراض کرده‌ای به نحوی که به مردمان امر کردی مرا دشنام دهند و فتوی بر ریختن خون بندگان داده‌ای. بعد از آن شعر عربی ابن فارض را نقل می‌فرمایند:

طوعاً لقاضٍ أتی فی حُکمِهِ عجبا \*\*\* أفتی بسَفکِ دمی فی الحِلّ و الحَرَم

معنای شعر مزبور چنین است، "با طیب خاطر و میل تمام مطیع حکم و فتوای قاضی هستم که حکم عجیبی داده است. فتوا به ریختن خون من داده در حلّ و حَرَم."

در میان اعراب از لحاظ مکانی و زمانی حرمت قتال و جنگ وجود داشت و آن را رعایت می‌کردند. حَرَم به معنای حریمی است که در آن همه مصون هستند. یعنی تعرّض حرام است. مثلاً حریم اماکن مقدّسه از جمله جاهایی است که مردمان می‌توانستند بروند و به قول معروف بست بنشینند و کسی را مجال تعرّض به آنها نبود. برای مثلا، میرزا رضا کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشست و کسی نتوانست او را از آنجا خارج کند؛ در نتیجه موقع آمدن ناصرالدّین شاه به او نزدیک شد و او را به قتل رساند.

از لحاظ زمانی چهار ماه از سال جنگ و قتال متوقّف می‌شد و جالب است که سه ماه از چهار ماه مزبور پسوند "حرام" هم با خود دارد. این چهار ماه عبارتند از ذیقعدةالحرام، ذیحجّةالحرام، محرّم الحرام، و رجب المرجّب. این حرمت در آیۀ 36 سورۀ توبه تصریح شده است: "إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِی کتَابِ اللَّهِ یوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِک الدِّینُ الْقَیمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکینَ کافَّةً کمَا یقَاتِلُونَکمْ کافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ." (مضمون: همانا، شماره ماه‌ها نزد خدا- از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید- در کتاب خدا دوازده ماه است؛ از این‌ها، چهار ماه، حرام است. این است دین قیام و پابرجای پربها. پس در این چهار ماه بر خود ستم مکنید و با مشرکان در حال بازدارندگی کامل کشتار کنید، چنان‌که آنان به حال بازدارندگی از گزندتان با شما کشتار می‌کنند؛ و بدانید خدا همواره با پرهیزگاران است.) البتّه در این ماهها دیه نیز فزونی می‌یابد.

سابقۀ آن را برخی از مفسّرین اسلامی به زمان ابراهیم مربوط می‌دانند (تفسیر المیزان، ص281)، گو این که بعضی دیگر آن را به آغاز آفرینش می‌رسانند که به نظر می‌رسد مبالغه باشد امّا به بیان حضرت امام محمّد باقر مستند می‌سازند که فرمودند، "به [احترام](http://aminsearch.com/doc/20757503/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DA%86%D9%87-%D9%85%D8%A7%D9%87%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%85-%D9%88-%D9%81%D9%84%D8%B3%D9%81%D9%87-%D8%A2%D9%86-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA-) کعبه، خدا حرمت ماه‌های حرام را در کتاب خود، همان روزی که آسمان و زمین را آفرید، وضع کرد که سه ماه آن پشت سر هم و یک ماه جداگانه است. (کافی، کلینی، ج4، ص240)

**احکام بیان که توسّط حضرت بهاءالله تأیید یا نسخ شده**

جمال قدم در لوح اشراقات می‌فرمایند، "حضرت مبشّر روحُ ما سِویٰه فداه احکامی نازل فرموده‌اند ولکن عالم امر معلّق بود به قبول. لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اُخریٰ نازل و در بعضی توقّف نمودیم. الأمر بِیَدِهِ یفعل ما یشآء و یحکُمُ ما یرید و هو العزیز الحمید." (مجموعه اشراقات، ص83) حضرت ربّ اعلی در باب نوزدهم از واحد ثانی بیان فارسی می‌فرمایند، "انّ ما فی البیان تحفةٌ من الله لِمَن‌یُظهرُهُ‌الله" بعد در توضیح آن می‌فرمایند، "آنچه در بیان متکوّن شود از شئون محبوبه تحفه است از قِبَل نقطه بیان به سوی مَن یُظهرُه‌الله ... و همین عزّ و فخر کلّ را بس است که او قبول کند نفسی را یا شیئی را به ذکر انتساب به خود ... مَن‌یُظهرهُ‌الله قبول نمی‌فرماید شیئی که منسوب به بیان است الّا آن که منسوب به کتاب او شود."

واقفیم که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ است، مگر احکامی که در کتاب اقدس تکرار، بیان و تأکید شده و مادون آن احکام مؤکّدۀ در کتاب اقدس، به اهل بیان تعلّق دارد؛ به ما تعلّقی ندارد. ما مکلّف به احکام کتاب اقدس هستیم." (مکاتیب عبدالبهاء، ج4، ص31)

حضرت ولی امرالله در توضیح این نکته می‌فرمایند:

"فهم و درک کامل احکام و حدود شاقّهٴ نازلهٴ از قلم حضرت اعلی فقط از اين طريق ميسّر است که ماهيّت و مقصد و خواصّ ممتازهٴ شريعت مبارکش به نحوی که نفس آن حضرت در آثار خويش بيان فرموده‌اند منظور گردد. طبق اين بيانات واضحه دور بيان اصولاً يک نهضت دينی و انقلاب اجتماعی بود که مدّتش بالضّروره کوتاه ولی مملوّ از وقايعی مصيبت‌آميز و مشحون از اصلاحاتی وسيع‌النّطاق و بنيان‌کن بود. موازين شديده و اعمال قاطعه‌ای را که حضرت نقطهٴ اولی و اصحاب مجری می‌داشتند کل برای اين بود که بنياد تقاليد حزب شيعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاءاللّه هموار سازد. حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جديد و نيز برای آماده ساختن زمينه جهت ظهور قريب‌الوقوع جمال قدم احکامی بسيار دشوار و شديد نازل فرمودند. اگر چه اغلب اين احکام هرگز به مرحلهٴ اجرا در نيامد ولی نفس نزول اين احکام دلالت بر استقلال آئين حضرت اعلی داشت و همين کافی بود تا هيجانی عظيم ايجاد نمايد و علمای دين را به چنان مخالفتی برانگيزد که بالمآل شهادت حضرتش را سبب گردد." (ترجمه – کتاب اقدس، ملحقّات، ص180-181)

و امّا این که کدام احکام به تأیید جمال مبارک رسید و کدام احکام نسخ یا تعدیل شد، نیاز به بررسی دارد. برخی از موارد مزبور ذیلاً نقل می‌شود. جناب دکتر محمّد افنان این احکام را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. اوّل، احکامی که تأیید شده؛ دوم احکامی که تبدیل شده؛ سوم احکامی که ذکر نشده و لذا منسوخ شده است:

**1-احکامی که تأیید شده**

صلات ميّت متن صلات ميّت در بيان عربی(واحد پنج/باب ١١) و فارسی (پنج/١١) هر دو نازل شده ولی در متن شهادت با هم يکسان نيستند. متن صادره در بيان فارسی مورد تأييد امر بهائی واقع شده و اگر چه جزئيات در کتاب اقدس ذکر نشده بعداً جدا گانه تصريح شده است.

حرمت نماز جماعت جز در صلات ميّت در بيان عربی(واحد هشت، باب 13 و واحد 9 باب 9) و بیان فارسی، واحد 3 باب 9 (١٣، نُه/٩) و فارسی ٣ /٩) مذکور است.

تعيين قبله - در باب هفتم از واحد هشتم بيان عربی مذکور است که قبله من يظهره‌اللّه است.

تيمّم - در بيان عربی (واحد هشت، باب١٠) ذکر پنج مرتبه "بسمله" آمده است که در کتاب مستطاب اقدس "بسم اللّه الاطهر الاطهر" ذکر گشته است.

عفو صوم و صلات از زنان در اوقات مخصوصه و ذکر مربوط به آن - در بيان عربی (هشت/١٠) مذکور و بعينه در کتاب اقدس تأييد شده است.

اذکار مخصوصه قضای نماز فوت شده در سفر - در بيان عربی (هشت/١٠) مذکور و در کتاب مستطاب اقدس تأييد و تبيين و تصريح شده است.

عدم ابطال نماز به علّت نپوشاندن موی سر و وجود استخوان حيوانات و عاج در نزد نمازگزار - در بيان عربی (نُه/١٣) آمده و درکتاب اقدس تأييد شده است.

وجوب صوم و شهر العلا و موعد صوم از طلوع تا غروب و عيد صيام و نوروز – بيان عربی(شش/١٤، هشت /١٨).

نهی از استغفار در نزد خلق - در بيان عربی( هفت/١٤).

منع از جزع و فزع در مصائب - در بيان عربی (نُه /١٨).

منع از دخول در خزينه آب و ترجيح ريزش آب بر بدن - در بيان فارسی(شش/١) در اين خصوص اشاره ای آمده است.

ميزان مهريه - در بيان عربی (شش/٧) ميزان مهريه بعينه همان است که در کتاب مستطاب اقدس تأئيد شده است.

جواز استعمال ظروف طلا و نقره - در بيان عربی(شش/٩)زيارت می شود. در بيان، استفاده از طلا و نقره برای آسايش و رفاه خلق بر مصرف آن ترجيح دارد.

جواز استعمال البسه حرير - ايضاً در همين کتاب مبارک (شش/٩) زيارت می شود.

طهارت ماء نطفه - در بيان عربی و فارسی(پنج/١٥) هر دو مذکور است.

طهارت مطلق اشياء و تأکيد به اجتناب از آنچه موجب کراهت شود در بيان عربی(ده/٥) آمده است.

نهی ازشرب مسکرات - در بيان عربی(يازده /٨) مذکور است.

آداب دفن اموات در بلور و وضع انگشتر در انگشت متوفی و آداب عسل و تکفين – در بيان عربی(پنج /١١) و فارسی (هشت/١١) مدکور است.

متن آيهٴ نازله در بيان عربی و فارسی برای نقش انگشتر متفاوت است و حضرت بهاءاللّه در کتاب اقدس متن صادره در بيان فارسی را تعديل فرموده و آيهٴ جديدی نازل فرموده‌اند.

تقويم بيانی - در بيان عربی و فارسی(پنج /٣) تأسيس شده است.

نهی از حمل آلات حرب - در بيان عربی و فارسی (هفت/٦) ذکر شده و اصولاً مقدمه‌ای بر نسخ حکم جهاد است.

نهی از تکدّی و حرمت عطا به گذايان - در بيان عربی(هشت/١٧) به آن تصريح فرموده‌اند.

امر به ازدواج - بيان عربی و فارسی (شش/٧،هشت (١٥). آيه رضايت طرفين و ضرورت وجود شهود نيز در بيان آمده است که بعداً در امر بهائی آيتين مجدد نازل گشته.

اندازه مثقال - بيان عربی (پنج/١٩).

لطافت - اگر چه رعايت لطافت را نمی توان جزء احکام به شمار آورد اما هم در کتاب مجيد بيان و هم در کتاب کريم اقدس به حفظ لطافت تأکيد مکرر شده است. از جمله در بيان عربی و فارسی (هشت/٦) در اين خصوص تصريح شده است. مفهوم لطافت و تلطيف در اين دو سفر جليل منحصر

به نظافت و صفا و پاکی ظاهر نيست بلکه در تمام شؤون حيات و منظور از آن تناسب و تعادل و آراستگی هماهنگ ظاهر و باطن است و در بسياری از شؤون به آن اشاره فرموده‌اند. در واحد پنجم، باب ١٤ و واحد ششم، باب ٣،٢، و ١٧ نيز به لطافت اشاره شده است.

نهی از تحميل به حيوانات - بيان فارسی (شش/١٦) به آن تصريح شده است.

نهی از استفاده از منابر - بيان فارسی(شش/١١،هفت/١١) و امر به استفاده از کرسی- بيان عربی و فارسی (ايضاً).

نهی از افيون - بيان فارسی (نُه/٨).

امر به تلاوت آيات اما به حدی که کسالت نياورد - بيان فارسی(پنج/٨).

**٢- احکامی که تبديل شده است**

صلات يوميه - بيان عربی( يازده /١٤) و عربی و فارسی (هفت /١٩). اگر چه حکم صلات در بيان حائز اهميّت فراوان است مع ذلك ترتيب و جزئيات و آداب آن مبهم است. تنها مطالبی که از آن دانسته می شود اين است که جمعاً ١٩ رکعت و هر رکعت شامل قيام و قنوت و قعود است و به نظر می رسد که پنج نوبت در شبانه روز و به فواصل مساوی بايد تلاوت شود. متن نماز تا کنون زيارت نشده ولی متن اذان در بيان عربی موجود است. در موارد شک و سهو فقط به اعاده قسمت مربوطه امر شده است. (بيان عربی، يازده/١٥).

سنّ تکليف و وجوب عبادات - از يازده سالگی الی چهل و دو سالگی است (بيان عربی، هشت ز١٨) و مبدء آن انعقاد نطفه انسانی (شروع حيات فرد) است.

احکام ارث - اساس تقسيم ارث نازل در کتاب مستطاب بيان (بيان عربی و فارسی، هشت /٢) در کتاب اقدس عيناً تأييد شده ولی جزئيات تقسيم (بيان عربی، ده/٣) در امر بهائی تعديل و تجديد شده است.

نوشتن وصيّت نامه - در بيان عربی و فارسی(پنج/١٣) به نوشتن وصيّت نامه امر شده ولی هدف از آن اقرار به ايمان و توصيه تقديم آن به من يظهره الله است تا نشانه‌ای از تمکين و تسليم به امر مبارک او باشد. در امر بهائی نيز تنظيم وصيّت‌نامه به منظور اقرار به ايمان و همچنين بيان وصايا و نصائح موصی است.

حجّ بيت اللّه - در بيان عربی و فارسی (چهار /١٦و ١٨) امر به حجّ شده و مقصود از بيت الحرام بيت شيراز و بيت من يظهره اللّه بيان گرديده است. خريدن حجّ برای متوفی جائز نه ولی تعيين وکيل برای حجّ جائز است(ده/١٥) که در امر بهائی مذکور نه و منسوخ محسوب است. زنان از حجّ معافند. (بيان فارسی، چهار ١٨ و ١٩).

مشرق الاذکار - اگر چه به اين اسم و عنوان در کتاب بيان مطلبی مذکور نيست ولی با عنوان مسجد در بيان فارسی و عربی(پنج/٢) برای حروف حيّ و بيت مخصوص به اسم اللّه و به اسم من يظهره اللّه در بيان عربی(هفت/٩) اشاراتی موجود است که می‌توان استنباط کرد که مقصود محل ذکر و توجّه به آستان حق است. با اين همه در بيان فارسی(هفت/٩) در توضيح و بيان حکم مربوطه در بيان عربی نکاتی مشاهده می شود که مفهوم مطلب را تغيير می‌دهد و در توجيه آن بايد دقّت کافی نمود.

ضيافت هر نوزده روز در بيان عربی (نه/١٧) امر به ضيافت نوزده نفر در هر نوزده روز شده ولی تبيين و تشريحی دربارهٴ آن مذکور نگشته است.

طلاق در امر بيان /شش/١٢) نيز طلاق مذموم است ولی با شرايط و مقدّمات لازم مجاز است و جزئيات آن در اقدس مقدّس تعديل شده است.

حقوق اللّه - اگر چه اصطلاح حقوق اللّه چنان که در امر بهائی منظور است در بيان نازل نشده ولی مبانی و اصول آن در کتاب بيان سابقه دارد (بيان عربی و فارسی، هشت/١٦و١٧).

بيت‌العدل - اگر چه اين اصطلاح به مفهوم معمول در امر بهائی در آثار حضرت نقطه مطلقا٠ سابقه‌ای ندارد مع ذلک در باب دوم از واحد يازدهم بيان عربی امر شده که هر صاحب مملکتی در سرزمين خود ٢٥ نفر (٥×٥) از علمای برگزيده را که مظاهر تقوی و کمال باشند انتخاب نمايد تا در هنگام ظهور موعود به نصرت حقّ قيام نمايند و با رعايت آداب و حدود دين الهی ضعفاء را حمايت و مساعدت نمايند. اگر چه اين مسئوليّت با مؤسسه ايادی امراللّه نيز شباهتی دارد. بايد دانست که اصطلاح بيت‌العدل در آثار اوّليه حضرت نقطه آمده ولی مفهوم و مورد اشارهٴ آن خاندان رسول اکرم و يا اهل البيت است.

جزای قتل عمد و غير عمد - قتل نفس به عمد در بيان عربی (يازده/١٦) تصريحاً نهی شده است. اما جزای آن در امر بيان اعّم از اقدام به قتل يا امر به آن يا رضايت به آن و حتی عدم اقدام به جلوگيری از قتل در صورت توانائی به منع و جلوگيری، عاطفی و يا نقدی است. جزای قتل عمد پرداخت يازده هزار مثقال طلا به ورّاث برای قاتل به مدت ١٩ سال است. با اين همه اگر چه جزای دنيوی از محنت و عذاب اخروی می‌کاهد اما متضمّن غفران از خطا نيست. جزای قتل غير عمد ديه به وراث و ترضيه خاطر آنها است.

دوری زن از همسر - در اين خصوص در بيان عربی و فارسی (شش /١٦) ذکر مبحث "تحديد اسفار" اشاره شده و در امر بهائی تعديل و تأييد گشته است.

ذکر اللّه ابهی - در کتاب بيان عربی و فارسی (پنج/١٧) ذکر ٩٥ بار اسماء الهی در هر روز مذکور است که يکی از آن اسماء اللّه ابهی است و بعد در کتاب مستطاب اقدس ذکر واجب يوميّه مقرر شده است.

مُهر سجده - در بيان عربی(ده/٨) برای سجده نماز استفاده از بلور که درآن ذرّات تربت اول و آخر(حروف حيّ) موجود باشد توصيه شده ولی در امر بهائی و کتاب مستطاب اقدس اساساً سجده بر هر شيء طاهر و پاکیزه جائز و لزوم شيئی به نام مهر تصريح و ذکر نشده است.

**٣- احکام منسوخه**

در بيان عربی و فارسی هر دو (چهار/١٠) تحصيل علوم و معارف غير بيانی نهی شده است. با تعمّق و دقّت در متن بيان مبارک می‌توان دريافت که مقصود از اين حکم تنها علوم دينی و معارف شرعی و فقهی اديان الهی است زيرا راجع به صنائع و تکميل و تکامل آن در بيان اشارات مستقلّه آمده است. در حقيقت حضرت نقطه معارف دينی قبل را منسوخ فرموده‌اند. با اين همه بايد در نظر داشت که اين مطلب منحصر به مطالبی از قبيل علم اصول فقه، منطق، قواعد فقهی و حکمی و لغات غير مستعمله است که صريحاً نهی شده است و حکمت آن معلول دو نکته است. نخست آن که بسياری از اين علوم بحث الفاظ بوده و عاری از هر نتيجه و حاصلی است و ديگر آن که مبانی و مسائل قواعد فقه جديد و حکمت و فلسفهٴ بديع در خود آثار حضرت نقطه آمده و مقدّر بوده که با

ظهور من يظهره اللّه اساسی بديع و نظمی جديد تأسيس و تشريع گردد. با اين همه نظر به شمول عنايت حق در کتاب اقدس اين حکم نسخ شده ولی هدف اخلاقی آن مجدد با يان بيان "لا ما يتنهی الی المجادلة فی الکلام تأييد شده است.

محو کتب - اين حکم در حقيقت متمم حکم قبلی است و در بيان فارسی وعربی (شش/٦) تشريع و تبيين شده است. فی الواقع بخش مهمّی از کتب علمای اديان بحث لفظی و استنباطات شخصی و مجادلات کلامی بوده وعملاً باعث گمراهی و محروم مردم از شناخت حقيقت و ظهور جديد در هر دور شده است. دو نکته است که بايد در ذهن منظور گردد. نخست آن که مقصود از کتب مذکور کتب دينی است نه علوم تجربی و محققّی. ديگر اين که کتب آسمانی مقصود نيست زيرا عملاً آثار حضرت نقطه خود مشحون از شواهد قرآنی و احاديث و اخبار اديان سابقه است. حکم ديگری که در تفهيم نکته اين حکم می‌تواند مفيد افتد حکم تجديد کتب در هر دويست و اندی سال است (بيان عربی و فارسی، هفت /١). با اين همه نظر به عنايت سابقه جمال قدم اين حکم را نيز نسخ فرموده‌اند.

شايد توضيحی در باره کلمه محو در اين جا ضرور افتد. محو کتاب که درآثار حضرت ولی امراللّه به Destruction of books ترجمه شده، مقصود امحاء و نابودسازی نيست زيرا با مفهوم بقيّه آثار حضرت نقطه و تبيين کتاب بيان فارسی خلاق آن مفهوم می‌شود. اساساً محو در مقابل صحو و اثبات هر دو به کار رفته و مفهوم مناسب آن بيشتر الغاء و به فراموشی سپردن است. همچنان که Destruction نيز در لغت به معنی make useless نيز آمده است. در آثار مبارکه بهائی ذکر "حرق کتب" نيز ضمن احکام دور بيان آمده است. اين اشاره محتملاً مربوط به متون و توقيعات سائره است و کتاب بيان به طور اخّص منظور نيست.

حرمت سؤال در بيان - در بيان عربی و فارسی(سه/١٣) سؤال از من يظهره اللّه جز در شرائط مخصوصه نهی شده. حضرت بهاءاللّه با نسخ اين حکم توصيه و هدايت می‌فرمايند که سؤال از مظهر الهی بايد درباره امور نافعه باشد نه آنچه که گذشتگان در باره آنها پرسيده‌اند که اشاره لطيفی به بی حاصلی افکار سابقه علمای دينی سابق است.

تحدید اسفار - در خصوص سفر و جواز آن در بيان عربی و فارسی (چهار/١٦، شش /١٦) مقررّات مخصوص و متنوعی تعيين شده که هدف اصلی آن تسهيل امور بر اهل ايمان است. حضرت بهاءاللّه آن را بالکل نسخ فرموده‌اند.

تجديد اثاث البيت - اين حکم در بيان عربی (نُه /١٤) تشريع شده است.

تقديم ما لا عدل له بمن يظهره اللّه - اصل حکم در باب شانزدهم از واحد پنجم بيان عربی و فارسی آمده در ابواب ديگر بيان عربی و فارسی(پنج /٦ ،هشت /٤ و ٥) نيز اشاراتی بر همين سايق زيارت می‌شود.

جزای ايجاد حزن يا اجبار نفوس و اذيت به آنان - حکم اصلی در بيان عربی و فارسی (هفت/١٨) نازل شده ولی در ابواب ديگر (شش /١١،١٠،٥، ١٦، هشت/١٨، نه/١٥،٣،ده/١٨،١٧) نيز مطالب مربوطه و جهات مختلفه آن مذکور است. مخصوصاً در باب پنجم از واحد يازدهم بيان عربی و شانزدهم از واحد پنجم فارسی حکم نهی از تکفير تصريح شده است که "لا ترضوا لاحد ما لا ترضونه لانفسکم. اتقّوا اللّه و لا تکوننّ من المتکبرّين کلکم خلقتم من الماء و ترجعون الی التراب وتفکروا فی عواقبکم و لاتکوننّ من الظالمين." اين بيان و بيان صادر در کتاب بيان عربی(ده/٦) که می‌فرمايد: " قد حَرَّمَ اللّه عليک فی البيان الاذی و لو کان يضرب يد علی کتف ان يا عباد اللّه تتقّون و انّ حين ما تحبون ان تتحاجون بالدلائل و البرهان علی اکمل الحيا لتکتبون دلائلکم ثمّ علی منتهی الادب لتقولون" اساس و راهنمای اهل بهاء در امور مختلفه مخصوصاً در عالم بحث و تحقيقات علمی است. در بيان عربی (شش/١٦) نيز از رفع صوت (تشدّد و عتاب ) منع شده است.

به غير از آنچه صريحاً در کتاب مستطاب اقدس نسخ شده و به آنها اشاره شد مواردی از احکام کتاب بيان می‌توان سراغ کرد که از آنها در کتاب مستطاب اقدس ذکری نشده ولی می‌توان بر اساس نظام کلّی دريافت که به علّتی از علل در شريعت من يظهره اللّه متروک مانده است.

اسم گذاری فرزندان به اسامی معين (عربی و فارسی، پنج/٤).

ضبط اموال غير اهل بيان (عربی و فارسی، پنج /٥).

امر به تهيّه هياکل و دواثر برای حرز (عربی و فارسی، پنج/١٠، هفت/١٠).

نماز مخصوص مولود(عربی و فارسی، پنج/١١).

بعضی اوامر و احکام ديگر نيز در کتاب بيان زيارت می شود که اگر چه در کتاب مستطاب اقدس ذکر نشده مع ذلک به طور کلی مطلوب و مستحسن و يا مجاز و معمول گشته است.

بنای حمام و ضرورت تنظيف اين حکم در بيان عربی و فارسی (شش/٢) و فارسی) شش/٣) و عربی و فارسی (هشت /٦) آمده است. اصطلاح تلطيف در بيان به معنی شست و شو و نظافت بدنی است.

فرض جواب سائل از هر قبيل اين حکم در بيان فارسی و عربی(شش/١٩) تشريح و تبيين شده است.

تراشيدن موی صورت - در بيان عربی (هشت/٧) فارسی (هشت/٨) اين کار جائز شمرده شده در حالی که در اسلام لا اقل مکروه و نا موجه است.

نهی از ازدواج منقطع و متعه - در بيان عربی و فارسی هر دو (شش/٧) به آن امر شده است.

آداب تحيّت و سلام در بيان عربی (شش(٤) و فارسی (شش/٥) در اين خصوص شرحی نازل شده است که اگر چه در کتاب اقدس به آن تشريح نشده مع ذلک در عمل به تبديل کلمهٴ السّلام متداول دراسلام به اللّه ابهی منتهی گشته است.

(سفينه عرفان، دفتر اول، ص٤٤-٥٠)